منوچهر جمالی

فـرهـنـگـشـهر

حکومت و جامعه برشالوده فرهنگ ایران
« بسوی جوان شدن ملت ایران »
پیدایش حکومت از ملت
چگونـه ملت، سیمرغ میشود؟

فرهنگ ایران ، این سر اندیشه را آفرید که « حکومت باید از ملت، یا از جامعه پیدایش یابد » . ما امروزه معنای اصلی اصطلاح « پیدایش » را فراموش ساخته ایم . ولی هنوز در بلوچی ، « پیدایش » به معنای « زایش » است ، واین از معانی اصلی « پیدایش » بوده است . فرهنگ ایران بطورکلی، و فرهنگ سیاسی (سیاست= جهان آرائی) ایران به ویژه ، استوار بر اندیشه » پیدایش « بوده است . در شاهنامه ، همان گفتار نخست که در باره « آفرینش عالم » است ، گفتگو از « پیدایش جهان » است ، نه از « خلق جهان با امر الاهی مقتدر » . هربخشی از جهان ، ازبخش دیگر ، میزاید ، میروید ، میجوشد ، برمیآید ، بر میدمد .

سیاست و حکومت نیز، بر پایه همین اندیشه،استوار بوده است . فقط در دوره چیرگی ساسانیان ، موبدان زرتشتی ، این اندیشه را کوفته اند و تاریك و مسخ ساخته اند . ولی رد پای آن ، هم درشاهنامه ، و هم در ادبیات ایران باقی مانده است . از جمله داستان سیمرغ در منطق الطیر عطار است که هر چند رنگ و روی « عرفانی و تئولوژیکی » به خود گرفته است ، ولی یك

اندیشه اجتماعی و سیاسی ، و بالاخره « تئوری حکومت » ایرانی بوده است . داستان چنین است که مرغان در جستجوی شاه خود هستند ، و هدهد را با قرعه کشیدن به رهبری این جستجوی شاه بر میگزینند ، و باهمدیگر ، شاه خود را میجویند ، و درپایان این جستجواست که در می یابند که « همه باهم ، همان شاهند » که میجسته اند . به عبارت دیگر ، جامعه در جستجوی اصل حکومترانی باهم،خود ، شاه ، یا خود ، حکومت « میشوند » .
این اندیشه ، یك تشبیه شاعرانه نیست ، بلکه ریشه در اندیشگی ایرانیان در باره « مسئله حکومت » دارد ،که به دو مفهوم « بهمن و ارتا » یا « بهمن و هما » باز میگردیده است .
نام دیگربهمن یا وهومن ، که « اصل خرد خندان و خرد همپرس یا خرد دیالوگی » است ، « ارکمن » است که به معنای « اصل ارکه » است . « ارکه » که اینهمانی با خرد دارد ، اصل ساماندهی اجتماع و اصل ساماندهی جهانست . این واژه سپس در یونان ، اصل حکومت شمرده میشد ، و در واژه های گوناگون از جمله « مونارکی = سلطنت » ، هیرارکی (سلسه مراتب) آنارکی (نظام خود جوش از جامعه ، بدون حکومت) ..... باقیمانده است . در نائینی ، « ارك » ، به محور چرخ نخریسی گفته میشود که پره های چرخ نخریسی ، همه روی آن سوارند .
این اصل سامانده که برابر با اصل خرد است (بهمن) ، فطرت یا طبیعت هرانسانی و در ژرفای هر انسانی هست ، و « ارتا » که اصل عدالت و حقوق و قانون است ، از این خرد یا ارکه (از این بهمن) پیدایش می یابد . بهمن ، ناپیداست ، ولی در ارتا یا هما یا سیمرغ ، پیدایش می یابد . و چون این ارکه یا خرد مینوی ، ناپیداست باید آنرا « جست » . و ویژگی دیگر بهمن ، آنست که نه تنها « میان هر انسانی » است ، بلکه اصل میان انسانها (اصل همپرسی = دیالوگ ، اصل آشتی در همآهنگی یا هارمونی) نیز هست . اینست که جستجوی ارکه یا اصل سامانده (نظم آفرین و قانون آفرین) به همآهنگی میان همه انسانها میکشد ، و سیمرغ

که همان هما یا ارتا باشد ، از همه مردمان ، زائیده و روئیده و جوشیده میشود .
« شاه » ، اصطلاحی بوده است که در اصل ، نام » سیمرغ یا ارتا یا هما « بوده است . چنانچه نام « کرمانشاه » در اصل « گرما سین » بوده است ، وهمین پسوند « سین که سئنا یا سیمرغ باشد » ، تبدیل به « شاه » شده است . سیمرغ ، مجموعه همه تخمهای انسانها در حال گستردگی بوده است (سیمرغ گسترده پر) . همه انسانها باهم ، سیمرغ یا خدا بودند . خدا یا سیمرغ ، خوشه همه انسانها بوده است . با این مقدمات، میتوان دید که فرهنگ ایران ، از همان آغاز براین سراندیشه استوار بوده است که « حکومت ، باید از همه انسانها در اجتماع ، از ملت ، از کاربستن خرد جوینده و آزماینده اشان ، پیدایش یابد . این جامعه است که در به کار بستن خرد جوینده و همپرسش ، حکومت میشود . حکومت ، جامعه ایست که در همپرسی خردهای مردمانش ، به مفهوم عدالت و حقوق و قانون ، رسیده اند . ملت نمیرود در نجف یا در واشنگتن ، شاهش و حکومتش را بیابد ، بلکه میکوشد که خودش ، تبدیل به حکومت یا شاه بشود . مسئله ، مسئله » زائیدن خود از خود است « . جامعه ، خودش را در حکومت ، میزاید و پدیدار میسازد . جامعه ، خودش ، در جستجوی حق و عدالت و قانون باهم ، تبدیل به شاه یا حکومت میشود .
» انسان در جامعه « ، تحول به « انسان در حکومت » می یابد .
واژه « شهروند » در فارسی ، درواقع ، هم ترجمه «Bourgeois=Buerger » است ، و هم ترجمه « Citoyen» .
این اصطلاح « شهروند » در فضای فرهنگ ایران ، معنای واقعیش را دارد . چون شهر وند ، انسانیست که در جامعه ایست که بلافاصله تبدیل به حکومت میشود . در لیبرالیسم ، شهروند به معنای « بورژوا » در جامعه بریده و جدا از حکومت ، واقعیت داشت ، ولی به معنای « Citoyen»، حکومت ساز و قانون ساز و عدالت آفرین نبود . بریدگی جامعه (ملت) از حکومت ، شکاف خوردگی در هر انسانیست . در اجتماع ، انسان ، حق دارد دنبال

منافع شخصی و خصوصیش برود ، ولی حق ندارد در « آفریدن قانون و نظام و عدالت » ، انباز و همکار باشد . در فرهنگ ایران ، واژه « شهر » که « خشتره » باشد ، دو معنای جدا ناپذیر از هم داشت ۱- « شهر » به معنای جامعه ۲- « شهر» به معنای حاکم و حکومت . علت هم همان تحول « انسان در اجتماع » ، به « انسان در حکومت » بود . انسان اجتماعی ، انسان حکومتی میشد . انسان در اجتماع ، تخمه ای بود که میروئید و در انسان حکومتی واقعیت پیدا میکرد . انسان با خرد جوینده و آزماینده اش (خرد کاربند) ، در قانونگذاری و نظام حکومتی سازی و پدیدار سازی حقوق سیاسی و اقتصادی ، شهروند میشد . موبدان و شاهان کوشیدند که ملت را از حکومت ، جدا سازند ، و راه حکومت شدن ملت را ببندند . و انسان را ، در زندان « منافع خصوصی و شخصیش » اسیر سازند ، و نگذارند که در « اندیشیدن در منافع همگانی و ساماندهی در منافع همگانی » ، به اوج واقعیت یابی انسانی خود برسند . به عبارت دیگر ، او را چندان خود پرست سازند که « شخصیت و موجودیت سیاسی و حکومتی خود » را به کلی از یاد ببرد . « به همه اندیشیدن ، به همه سامان دادن و نگران زندگی همه بودن» ، « یا خویشکاری خدا و نمایندگانش، موبد و یا آخوند است ، یا کار شاه و حاکم و حکومت . انسان ، فقط در خیال و پنداشت و رویا ، شهروند میماند . انسان ، « شبه شهروند » میشود ، ولی در زندان « منافع خصوصی و شخصی » ، بهشت و سعادت خیالی خود را میجوید . کسی شهروند میشود که در قانونگذاری و آفریدن نظم حکومتی و افتصادی و حقوقی ، انباز بشود .